

اخبار فرهنگی

در جمع خبرنگاران مطرح شد؛

خسارت ۷.۵ همتی آثار تاریخی در جنگ



رمضان، بخش عمده‌ای از اعتبارات این روزخانه به جبران خسارت ۷.۵ همتی وارده‌شده به ۱۴۹ اثر یزرخی آسیب‌دیده اختصاص خواهد یافت. علیرضا ایزدی دیروز در سفر به چهارمحال و بختیاری در جمع خبرنگاران افزود: به‌دنبال پیگیری‌های انجام‌شده، اعتبارات رشد قابل توجهی داشته است، همچنین فضای تعاملی مناسبی میان وزارت میراث فرهنگی و دستگا‌های ذریب‌ط شکل گرفته است، با توجه به پیش‌بینی‌های انجام‌شده در بودجه و تبصره‌های حمایتی دولت در حوزه گردشگری، میراث فرهنگی و صنایع دستی، امید می‌ود سهم مناسبی به این بخش اختصاص یافته و اتفاقات مثبتی رقم‌بخورد.

□□□

اصغر فرهادی در سیدنی رقابت می‌کند



جشنواره فیلم سیدنی بر نامه کامل هفتاد و سومین دوره خود را ۲۴۸ فیلم از ۸۱ کشور اعلام کرد و ۱۹ عنوان فیلم مستقماً از جشنواره فیلم کن واردان رویدادی شوند که؛ از ۳ تا ۱۴ ژوئن (۱۳ خرداد) در سالن اپرای سیدنی و سینماهای سراسر این شهر برگزار می‌شود. فیلم «داستان‌های موزای» که با حضور چندین چهره سرشناس سینمای فرانسوا جمله ایل‌ویل هوپر، کنارتین دنو، ونیست کسل و...نخستین نمایش جهانی خود را در بخش مسابقه اصلی جشنواره کن (۲۲ تا ۳۳ می) برابر با ۱۲۲ دهمبشت تادوم خرداد تجربه خواهد کرد. در جشنوار فیلم سیدنی هم در بخش مسابقه اصلی با دیگر آثار رقابت می‌کند. «مینیوتور» به کارگردانی آندری زویاگینتسند، «داستان‌های موزای» به کارگردانی اصغر فرهادی، «گوسفند در جعبه» به کارگردانی کوریدا هیرو کاو، «سرزمین پدري» به کارگردانی پاول پولویکوفسکی از جمله فیلمهای حاضر در بخش مسابقه هستند که در جشنواره کن نیز برای کسب جایزه اصلی رقابت می‌کنند.

□□□

معاون آموزشی وزارت علوم خبر داد:

اختصاص سهمیه برای داوطلبان کنکور آسیب دیده در جنگ



برای این افراد در نظر گرفته شده‌است که جزئیات آن باید بررسی شود تا مشخص شود چه تعداد از دانشجویان همچنین داوطلبان کنکور مشمول این شرایط می‌شوند.بنابر این جزئیات این برنامه در دست بررسی است. دکتر ابوالفضل واحدی در گفت‌وگو با اسپانیا تاکید بر اینکه هیچ‌گونه تغییری در کنکور نخواهیم داشت. افزود: امید که روند تغییر در مصوبات گذشته، باید در زمان اقدام به داوطلبان اطلاع‌رسانی شود؛ بنابراین تغییر در کنکور امسال معنایی ندارد.

□□□

حضور «یکی از آن‌ها»

در جشنواره لانزاروته اسپانیا



فیلم کوتاه «یکی از آن‌ها»(One Of Them)، محصول مشترک ایران و ایتالیا، در چهارمین حضور بین‌المللی خود به بخش مسابقه فیلم کوتاه جشنواره Lanzarote (International Film Festival (FICL) راه پیدا کرد. این فیلم به نویسندگی و کارگردانی مصطفی وزیری و تهیه‌کنندگی حسین کاکاوند، با مشارکت کمپانی ایتالیایی Lights On تولید شده است. جشنواره بین‌المللی فیلم لانزاروته از رویدادهای معتبر سینمایی اسپانیا در حوزه فیلم کوتاه به‌شمار می‌رود که بیست‌وششمین دوره آن برگزار می‌شود. این فیلم پیش‌تر در نخستین نمایش جهانی خود در جشنواره Dokufest نامزد دریافت جایزه بهترین فیلم بخش بین‌الملل شده بود. همچنین در دومین حضور جهانی خود به بخش مسابقه اصلی جشنواره HollyShorts Film Festival راه یافت و در میان ۱۰ فیلم برتر از میان ۴۲۷ اثر، نامزد جایزه بهترین فیلم کوتاه شد. «یکی از آن‌ها» در سومین حضور بین‌المللی خود نیز در بخش مسابقه جشنواره BIAFF گرجستان حضور داشته‌است. بخش بین‌المللی این اثر بر عهده کمپانی Lights On است.

□□□

فیلم سعید روستایی در بخش کلاسیک کن



فهرست فیلم‌های حاضر در بخش کلاسیک هفتاد و نهمین جشنواره کن در حالی اعلام شد که فیلم کوتاه «زمین بازی» به تهیه‌کنندگی سعید روستایی در میان سه اثر کوتاه حاضر در این بخش قرار داد. به گزارش ایسنا، بخش کلاسیک کن شامل مجموعه‌ای از فیلم‌های جدید، کوتاه، مستند و نسخه‌های مرمت‌شده از آثار کلاسیک سینما از کشورهای مختلف است و آثاری از کارگردانی‌ی چون گیرمودل توروا، آندری اویدا، وینتورودسیکا، لوکینو ویسکونتی، آکی کورااساوا و اورسن ولز در بخش آثار مرمت‌شده به نمایش گذاشته می‌شوند. همچنین سه فیلم کوتاه در بخش آثار جدید در بخش کلاسیک جشنواره کن انتخاب شده‌اند که فیلم ۱۵ دقیقه‌ای «زمین بازی» ساخته امیرحسین شجاعی و تهیه‌کنندگی سعید روستایی به عنوان محصول مشترک ایران و فرانسه نیز در این بخش حضور دارد.



محمد تقی زاده

سریال «بدنام» شبکه نمایش خانگی، پیش از آنکه با داستانش مخاطب را پای خود بنشاند، با حاشیه‌اش اورا کنجکاو کرد. نخستین قسمت این اثر در روزهای پایانی سال گذشته و در اوج التهاب‌های خبری جنگ منتشر شد. اما بلافاصله پس از پخش، سس‌اتواراد عمل‌شدو با شکایت رسمی و پیگیری قضایی، جلوی ادامه پخش را گرفت. حدود چهل روز بعد، قسمت دوم بالاخره منتشر شد؛ بدون هیچ توضیح شفافی درباره دلیل توقیف یا رفع آن. این سکوت نهاد ناظر، خود به معمای تبدیل شد که اتفاقاً به نفع سریال تمام شد: مخاطب ایرانی، هر چیز ممنوع‌شده را با دقت بیشتری تماشا می‌کند.

آمارها ما گویای واقعیتی شگفت‌انگیز است. قسمت اول «بدنام» با ثبت چهار میلیون و ۱۱۳ هزار بازدید، رکورد پربیننده‌ترین قسمت نخست در تاریخ پلتفرم فیلیمو را شکست. این رقم در شرایطی به دست آمد که سریال بدون تبلیغات محیطی و پیش از انتشار هرگونه تیزر رسمی، روی خط پخش قرار گرفته بود. توقیف نامشخص نه تنها اشتیاق تماشا را نکاست، بلکه بر آن افزود. این پارادوکس شاید جذاب‌ترین جنبه ماجرای «بدنام» باشد: هرچه بیشتر جلویخ گرفته شد، بیشتر دیده شد.

مروز تجربه تاریخی صنعت نمایش در ایران نشان می‌دهد در دوره‌های پر تنش اجتماعی، مردم بیش از هر ژانری به داستان‌های عاشقانه و فضای عاطفی پناه می‌برند. «بدنام» دقیقاً در چنین شرایطی منتشر شد. خلاصه داستان سریال که با یک جمله عاشقانه شروع می‌شود («چرا دستتو نمی‌داری تو دستم که هر روز ریز گوشت عزیزم عزیزم کن...») از همان ابتدا قصد خود را اعلام می‌کند: قرار نیست اینجا خبری از سیاست‌زدگی و شعارهای مستقیم باشد. قصه بر مدار رابطه‌ای انسانی و حسی می‌چرخد.

این رویکرد بر خلاف برخی آثار قبلی حامد عنقا (مثل «آقازاده» که بار سیاسی سنگینی داشت)، یک عقب‌نشینی هوشمندانه از خطوط قرمز نیست؛ بلکه یک انتخاب فرم است. در فضای که مخاطب روزانه با انبوهی از اخبار ناامیدکننده‌مباران می‌شود، روایت‌های عاشقانه نفس تازه‌ای هستند. «بدنام» این نیاز را درک کرده و بر خلاف نامش، کاملاً به‌موقع از راه رسیده‌است. آنچه واقعیت‌تماشای ایرانی را تعیین می‌کند، پیش از هر چیز حس کنجکاو ناشی از «تابو» است. تجربه نشان داده که در فرهنگ تماشای این سرزمین، ممنوعیت همچون ادویه‌ای عمل می‌کند که طعم یک کار اثر را برای مخاطب تندو گرمی امی سازد. «بدنام»

گزارش تئاتر

درباره نمایش «کانگوروی ژاپنی» مسعود میرطاهری

زشتی بی دلیل صحنه



محمدحسن خدایی

ماه اردیبهشت است و فصل عاشقی. همان ماهی که می‌گویند کشنده‌ترین ماهه‌است به لحاظ مسائل عاطفی. در میانه آتش‌پس‌شککنده، بعضی گروه‌های اجرایی به صحنه بازگشته و با همان تدارک قبل جنگ، پذیرای مخاطبان کم‌شمار تئاتر شده و شوربخانه دستاور د چندانی هم نصیب نبرده‌اند. اغلب این اجراها چه به لحاظ مضمون، چه از منظر فرم، نسبت چندانی با فضای پساجنگی نداشته‌و بر مدار همان زیباشناسی طبقه متوسطی این سال‌هامی‌گردند که وفور مشاهده‌شده و کسالت و ملالت آفریده است. با آن‌که این اجراها خود را به عنوان یک کلیت هنری مستقل و خودآیین، به تماشاگران عرضه می‌کنند اما نکته اینجاست که توش و توان اندکی را به لحاظ ارزش‌های هنری دارا بوده و کمابیش خنثی، سترونی و بی‌جهت هستند. وقتی بدن و بیان بازیگر، حس‌ها و عواطف شخصیت‌ها، همچنین ذهنیت جمعی یک‌اجرا، منسوخ و مدهمه می‌نماید چگونه می‌توان از ضرورت بر صحنه آمدنش گفت آن هم در زمانه‌ای که سایه جنگ بر همه چیز مستولی است و هر گونه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری امری دشوار. اما با تمامی این حرف و حدیث‌ها، زندگی روزمره در جریان است

از این قاعده مستثنی نیست. توقیف یک‌ماهه و عدم اعلام دلیل از سوی ساترا، این شائبه را ایجاد کرد که سریال حرف ناگفتنی‌ای دارد. وقتی قسمت دوم منتشر شد و معلوم شد که نه خبری از صحنه‌های غیر اخلاقی غیرمتعارف است و نه خط قرمز سیاسی آشکاری، این سوال پیش می‌برد. «بدنام» دقیقاً در چنین شرایطی منتشر شد. خلاصه داستان سریال که با یک جمله عاشقانه شروع می‌شود («چرا دستتو نمی‌داری تو دستم که هر روز ریز گوشت عزیزم عزیزم کن...») از همان ابتدا قصد خود را اعلام می‌کند: قرار نیست اینجا خبری از سیاست‌زدگی و شعارهای مستقیم باشد. قصه بر مدار رابطه‌ای انسانی و حسی می‌چرخد.

این رویکرد بر خلاف برخی آثار قبلی حامد عنقا (مثل «آقازاده» که بار سیاسی سنگینی داشت)، یک عقب‌نشینی هوشمندانه از خطوط قرمز نیست؛ بلکه یک انتخاب فرم است. در فضای که مخاطب روزانه با انبوهی از اخبار ناامیدکننده‌مباران می‌شود، روایت‌های عاشقانه نفس تازه‌ای هستند. «بدنام» این نیاز را درک کرده و بر خلاف نامش، کاملاً به‌موقع از راه رسیده‌است. آنچه واقعیت‌تماشای ایرانی را تعیین می‌کند، پیش از هر چیز حس کنجکاو ناشی از «تابو» است. تجربه نشان داده که در فرهنگ تماشای این سرزمین، ممنوعیت همچون ادویه‌ای عمل می‌کند که طعم یک کار اثر را برای مخاطب تندو گرمی امی سازد. «بدنام»

از این قاعده مستثنی نیست. توقیف یک‌ماهه و عدم اعلام دلیل از سوی ساترا، این شائبه را ایجاد کرد که سریال حرف ناگفتنی‌ای دارد. وقتی قسمت دوم منتشر شد و معلوم شد که نه خبری از صحنه‌های غیر اخلاقی غیرمتعارف است و نه خط قرمز سیاسی آشکاری، این سوال پیش می‌برد. «بدنام» دقیقاً در چنین شرایطی منتشر شد. خلاصه داستان سریال که با یک جمله عاشقانه شروع می‌شود («چرا دستتو نمی‌داری تو دستم که هر روز ریز گوشت عزیزم عزیزم کن...») از همان ابتدا قصد خود را اعلام می‌کند: قرار نیست اینجا خبری از سیاست‌زدگی و شعارهای مستقیم باشد. قصه بر مدار رابطه‌ای انسانی و حسی می‌چرخد.

از این قاعده مستثنی نیست. توقیف یک‌ماهه و عدم اعلام دلیل از سوی ساترا، این شائبه را ایجاد کرد که سریال حرف ناگفتنی‌ای دارد. وقتی قسمت دوم منتشر شد و معلوم شد که نه خبری از صحنه‌های غیر اخلاقی غیرمتعارف است و نه خط قرمز سیاسی آشکاری، این سوال پیش می‌برد. «بدنام» دقیقاً در چنین شرایطی منتشر شد. خلاصه داستان سریال که با یک جمله عاشقانه شروع می‌شود («چرا دستتو نمی‌داری تو دستم که هر روز ریز گوشت عزیزم عزیزم کن...») از همان ابتدا قصد خود را اعلام می‌کند: قرار نیست اینجا خبری از سیاست‌زدگی و شعارهای مستقیم باشد. قصه بر مدار رابطه‌ای انسانی و حسی می‌چرخد.

از این قاعده مستثنی نیست. توقیف یک‌ماهه و عدم اعلام دلیل از سوی ساترا، این شائبه را ایجاد کرد که سریال حرف ناگفتنی‌ای دارد. وقتی قسمت دوم منتشر شد و معلوم شد که نه خبری از صحنه‌های غیر اخلاقی غیرمتعارف است و نه خط قرمز سیاسی آشکاری، این سوال پیش می‌برد. «بدنام» دقیقاً در چنین شرایطی منتشر شد. خلاصه داستان سریال که با یک جمله عاشقانه شروع می‌شود («چرا دستتو نمی‌داری تو دستم که هر روز ریز گوشت عزیزم عزیزم کن...») از همان ابتدا قصد خود را اعلام می‌کند: قرار نیست اینجا خبری از سیاست‌زدگی و شعارهای مستقیم باشد. قصه بر مدار رابطه‌ای انسانی و حسی می‌چرخد.

از این قاعده مستثنی نیست. توقیف یک‌ماهه و عدم اعلام دلیل از سوی ساترا، این شائبه را ایجاد کرد که سریال حرف ناگفتنی‌ای دارد. وقتی قسمت دوم منتشر شد و معلوم شد که نه خبری از صحنه‌های غیر اخلاقی غیرمتعارف است و نه خط قرمز سیاسی آشکاری، این سوال پیش می‌برد. «بدنام» دقیقاً در چنین شرایطی منتشر شد. خلاصه داستان سریال که با یک جمله عاشقانه شروع می‌شود («چرا دستتو نمی‌داری تو دستم که هر روز ریز گوشت عزیزم عزیزم کن...») از همان ابتدا قصد خود را اعلام می‌کند: قرار نیست اینجا خبری از سیاست‌زدگی و شعارهای مستقیم باشد. قصه بر مدار رابطه‌ای انسانی و حسی می‌چرخد.



نگاهی به سریال «بدنام» به بهانه رکوردشکنی پربیننده‌ترین قسمت نخست

پارادوکس نظارت در ایران:

هرچه ممنوع‌تر؛ محبوب‌تر!

معتمدن پور شیرازی در این نقش نیز به تیب پیشین خود در «پیرپسر» نزدیک شده و نیاز به فاصله‌گذاری از آن الگوی تکراری احساس می‌شود. در سوی دیگر امیر آقایی است؛ وکیلی بلندپرواز

اما فراتر از حاشیه‌های بیرونی، «بدنام» از درون نیز ویژگی‌هایی دارد که آن را به پدیده‌ای قابل تأمل تبدیل کرده‌است. تلفیق یک داستان عاشقانه ملنجه، حضور چند بازیگر صاحب‌نام و یک نویسنده-تهیه‌کننده حرفه‌ای در ساخت قصه‌های مرزوی، و البته کیفیت فنی قابل قبول، دست به دست هم داده‌اند تا این سریال نه فقط یک اثر حاشیه‌دار، بلکه یک محصول قابل دفاع از نظر سینمایی باشد. کارگردانی اثر بر عهده احسان سجادی پلنفرم است که پیش‌تر تجربه‌ساخت مجموعه «گناه فرشته» را داشته. او در معرفی چهره‌های تازه دارد. (رخانه پارسا، پردیس پورعبیدی) و این بار نیز انتخاب بردستی کرده. رجبایی‌نیا با وجود تجربه کم، در سکانس‌های احساسی به‌قدری روان عمل می‌کند که بعید نیست تا پایان سریال به یکی از کشف‌های مهم بازیگری تبدیل شود.

هرچه بگویم عنقا را می‌شناسیم. از «آقازاده» و «پدر» تا «گناه فرشته» و فیلم سینمایی «غربی» و همواره روی مرز خطوط قرمز راه رفته و اغلب هم موفق بوده است. در «بدنام» اما او عقب‌نشینی هوشمندانه‌ای انجام داده: به جای جنجال سیاسی، سراغ جنجال عاطفی رفته‌است. معتمدن پور شیرازی قرار داد؛ بازیگری که بعد از «پیرپسر» به سطحی از بختگی رسیده که نقشش را با کمتین دیالوگ عمیق‌ترین معنا می‌بخشد. او در نقش تاجری ریاکار، با نگاه‌های سنگین و سکوت‌های معنادار، شخصیتی چندلایه خلق کرده که مخاطب هم از او می‌ترسد و هم برایش دل می‌سوزاند. با این حال، برخی منتقدان

این تغییر استراتژی احتمالاً حساب‌شده است؛ چرا که هم از درگیری بی‌حاصل با نهاد‌های نظارتی کاسته و هم به نیازی واقعی جامعه پاسخ داده است. با این حال، برخی منتقدان به مضمون تکراری آثار عنقا اشاره دارند؛ قصه دختری زیبا و بی‌سرو پا که زیر چتر یک مرد پولدار می‌رود و بعد از جایی می‌خواهد به حقوق خود برسد. این الگو اگر چه در «بدنام» با ظرافت بیشتری روایت شده، اما همچنان شباهت‌های آشکاری به «آقازاده» و «گناه فرشته» دارد. نکته مثبت اما وفاداری عنقا به استانداردهای فنی است. او در مقام تهیه‌کننده، کیفیت نورپردازی، طراحی صحنه و لباس را فدای حاشیه‌نکرده است. نور شبانه با کنتراست بالا، سایه‌های سنگین و صحنه‌های داخلی گرم، تضاد طبقاتی را بی‌آنکه شعار دهد، به مخاطب منتقل می‌کند.

«بدنام» نه یک اثر انقلابی در فرم است و نه یک سریال بی‌نقص. اما در شرایط فعلی نمایش خانگی که با انبوهی از آثار متوسط و تکراری مواجهیم، نفس تازه‌ای به حساب می‌آید. تلفیق هوشمندانه عشق و جنجال، ترکیب بازیگران توانا و کارگردانی فنی، آن را به گزینه‌ای جدی برای پربیننده‌ترین سریال سال تبدیل کرده‌است. با این حال، نمی‌توان از این نکته گذشت که اعتماد بیش از حد به حاشیه‌های بیرونی، می‌تواند در بلندمدت به خود اثر آسیب بزند. اگر مخاطب فقط به خاطر ممنوعیت پای سریال بنشیند و قصه نتواند او را حفظ کند، آمارهای اولیه به هیچ وجه تضمین‌کننده موفقیت نهایی نیستند.

تیب توضیح آن است. ساترا باید به این پرسش‌های اساسی پاسخ دهد: چرا سریالی که مجوز ساخت داشته، بدون اعلام دلیل مشخص و علنی توقیف می‌شود؟ آیا فرآیند نظارت و ممیزی مهم، خلاف اصول شفافیت قانونی و حقوق شهروندی در عرصه فرهنگ و هنر نیست؟ و با توجه به روایت‌هایی که از وجود تصمیماتی فراتر از محتوا برای توقف یک پلنفرم حکایت دارد، آیا نهاد نظار دچار تعارض منافع نشده و از حیطة نظارت بی‌اقتدار و بی‌پاسخ است که روشن کند آیا باید توقیف شود؟ چرا سازو کار اعتراض یا توضیح برای تهیه‌کننده و پلنفرم در این موارد

وجود ندارد؟ چرا مخاطب که حقوقش به عنوان مصرف‌کننده رسانه نادیده گرفته می‌شود، هیچ مرجعی برای پیگیری ندارد؟ این خلا‌های قانونی و رویه‌ای، نه تنها به اعتبار ساترا لطمه می‌زند، بلکه بستری برای سوءاستفاده‌های احتمالی نیز فراهم می‌کند.

تا زمانی که نظام نظارتی به‌جای شفافیت، بر ابهام و ممیزی سلیقی‌ای و غیر مستند تکیه کند، چنین پارادوکس‌هایی بارها و بارها تکرار خواهند شد. هر چند یک اثر هنری به‌طور تصادفی از این دیالکتیک‌سودبیرد، اما در سطح کلان، کل جامعه هنری و رسانه‌ای بازنده این بازی مهم است. آنچه امروز جای آن خالی است، نه ممیزی بیشتر، بلکه سیستم‌های شفاف‌داوری و آیین‌نامه‌های روشن نظارت بر محتواست. در بسیاری از کشورها، نظام رده‌بندی سنی و محتوایی (rating system) جایگزین ممیزی پیشینی یا پسینی سلیقه‌ای شده است. شاید وقت آن رسیده که در ایران نیز به جای تلاش برای توقیف و حذف، به فکر تدوین ضوابط شفاف و قابل‌اعتراض باشیم.

اگر خط داستانی «بدنام» در قسمت‌های آینده حفظ شود و به دام ایندзал نیفتد، می‌تواند الگوی نسبی برای سریال‌سازی ایرانی باشد: محصولی که نه با شعلور و نه با ممیزی‌زدگی، بلکه با قصه‌گویی انسانی و کیفیت فنی، مخاطب را پای خود نگه می‌دارد. اما گذار از پارادوکس نظارت در ایران نیازمند اصلاح فرآیندهای نظارتی است. ساترا باید تصمیم‌گیر که می‌خواهد داو را باشد یا باز یگر؛ شفاف باشد یا مبهم؛ جلوی فساد را بگیرد یا دامن‌زننده به بی‌اعتمادی در فرهنگ. تا آن زمان، «بدنام» همچنان در هاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند؛ هاله‌ای که فقط بر جایثب رمز آلودش می‌افزاید و مخاطب را تشنه‌تر به انتظار قسمت سوم می‌نشاند. در نهایت، شاید مهم‌ترین دستاورد این سریال، فارغ از موفقیت یا شکست تجاری‌اش، این باشد که معمای ساترا را دوباره در کانون توجه افکار عمومی قرار داد. حالا نوبت نهاد نظارتی است که روشن کند آیا می‌خواهد بخشی از راه‌حل باشد یا همچنان بخشی از معما باقی بماند.



می‌شود تا ز سلوغی صحنه کاسته شده و تمرکز روایت بهم‌نبرد. در این بین نیمه‌نگاهی به «بزادگی» از مجموعه نمایشی «تئاتر بی‌حیوان» ژان میشل ریپ فرانسوی شده که پیش از این در انتشارات قطره با ترجمه خوب و روان شهلا حاتری منتشر شده بود. علاوه بر نکته نمایشی میشل ریپ، دو نکته مجزا هم به موازات این قسمت به اجرا در می‌آید که به پشت صحنه آدم‌های مشغول به تئاتر می‌برد از و گویا محصول نویسندگان ایرانی این نمایش است. از این منظر، با اجرایی روبرو هستیم که تئاتر را بدل به موضوع خود کرده و در رابطه‌اش داستان سرایی می‌کند. ماجرای آدم‌های حاشیه‌ای که دوست دارند به صحنه‌قدم گذاشته و با هنر نمایشی خویش، منزلت اجتماعی‌شان را تقا بخشد. اما چرخ‌روزگار همچو مانع این میل فرآینده‌است و عامل بسیاری از فرارها و دلخوری‌های فردی از یکدیگر، پس اجراً بیش از موفقیت از شکست‌ها و ناکامی‌های گویدو این واقعیت تلخ‌رایعان می‌کند. به لحاظ بصری، صحنه معمولاً کیسه‌های رباله‌است. پرسش از گروه اجرایی در این رابطه این است که ضرورت پر کردن صحنه از این حجم کیسه‌های زباله سیاه و آبی رنگ چیست. مخاطبان بعد از مدتی کوتاه احساس می‌کنند در یک ضیافت نه چندان خوشایند به لحاظ بصری گیر افتاده و راهی برای خلاصی از این زشتی مستند ام نمی‌یابند. حتی اگر سیاست اجرا مبتنی بر سویه‌های نمادین در استفاده از این مقدار کیسه زباله باشد بعد از مدتی آن چیزی که نصیب تماشاگران می‌شود خستگی غیر ضروری یک چشم‌انداز ناپایا است. با آن‌که در پایان نمایش سعی می‌شود مقداری از این کیسه‌ها جمع شود و صحنه‌شکلی از خلوتی را تجربه کند اما تاثیر این انتخاب مخاطر آمیز تا مدت‌ها باقی مانده و عواطف مخاطبان را دستکاری می‌کند. این سلوغی صحنه گلاهی به روایت نمایش نفوذ کرده و این مسئله را بیش از پیش گوشزد می‌کند که از قضا تئاتر مدرن امروز، خلوتی و انتزاع را بیشتر دوست می‌دارد تا تحلیل مخاطبان را گسترش دهد و جهان‌های مطلوب را بجای جهان‌های موجود بنشاند.

باز بگردایم چون حامد اسماعیلی، مانده شهوازبان، معین پور موسوی، علیرضا رشیدی، بری‌سافصیح و محمد مازندران این پروژه در کنار مسعود میرطاهری بوده و تا حدودی توانسته‌اند در خدمت سیاست‌های اجرایی نمایش باشند. البته بازی‌هافت و خیز دارد و به نظر می‌آید زوجی که متن مربوط به نویسنده فرانسوی یا همان تراژدی را اجرامی کنند حضور موثرتری در صحنه داشته و دقیق‌تماشایی‌تری را رقم می‌زنند.

در نهایت می‌توان گفت نمایش کانگوروی ژاپنی، شیوه اجرایی خلاقانه‌ای را پیشنهاد نمی‌دهد و بعضی کاستی‌هایش مربوط است به پیچیدگی نالازم روایت و تکه‌تکه‌شدن‌های هر سه روایت بدون دلیل موجهی. بنابراین این اثر نمایشی را می‌توان ذیل اجراهایی دانست که بعد از تماشا کردن می‌توان به دست فراموشی سپرد و از این بابت، خسروانی را متحمل نشد. یکی از همان همیشگی‌های ولرم و از یاد رفتنی این روزهای پر حاده.

از همکاران:
میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی

میرزا علی‌رضا شادمانی